

تحلیل و مقایسه رابطه عقل و نقل از دیدگاه ابن تیمیه و آیت‌الله جوادی آملی

ابوالفضل خراسانی*

حمید پارسانیا**

چکیده

تحلیل و تبیین صحیح رابطه عقل و نقل بر اساس اصول و مبانی فکری ابن تیمیه و جوادی آملی به عنوان نمایندگان دو جریان نص‌گرا و عقل‌گرا در عرصه معرفت دینی، نتایج قابل توجهی به دنبال دارد. ابن تیمیه با جمود بر ظواهر نصوص حتی در اصول اعتقادی، دلیل اختلاف فلاسفه و متکلمان را عدم مرجعیت ذاتی و استقلالی عقل می‌داند؛ لذا تقدیم معقول بر منصوص را بی‌اساس می‌خواند و تنها راه ایمان واقعی را ایمان جازم به پیامبر ﷺ برمی‌شمارد. وی با تعریفی که از عقل ارائه می‌دهد، عقل را عرض می‌خواند و آن را تا سرحدّ غریزه و عقل عرفی تقلیل می‌دهد؛ با خلط نقل و شرع، از تقدیم نقل بر عقل به طور مطلق دفاع می‌کند؛ با پذیرش تعدد عقل و تن دادن به نسبیّت معرفتی، در صدد حل تعارض عقل و نقل برمی‌آید و ابطال یک نوع از انواع عقل را ابطال کل عقل نمی‌داند. اما جوادی آملی، با هم‌سطح خواندن علوم عقلی و نقلی، هر یک از عقل و نقل را مؤید دیگری می‌داند و با تفکیک وحی از نقل، فهم نقلی را همچون فهم عقلی، آسیب‌پذیر و غیرمصون از خطا و صواب و تعارض معرفی می‌کند و از تأویل به عنوان راه‌حل تعارض عقل و نقل، دفاع کرده و تقدیم دلیل عقلی بر دلیل لفظی غیرصریح را ضروری

* دکتری مذاهب کلامی دانشگاه ادیان و مذاهب. (a.khorasani375@gmail.com)

** دانشیار دانشگاه تهران.

(تاریخ دریافت: ۹۷/۰۴/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۱۴)

دانسته است. وی محصول عقل تجربی، نیمه تجربی، تجریدی و عقل ناب را، اگر از سنخ قطع و یقین یا مفید اطمینان عقلایی باشد، حجت می‌داند و ضمن متفاوت دانستن عقل با بنای عقلا، برهان عقلی را از سنخ علم برمی‌شمارد که اعتبار و حجیتش ذاتی است، نه جعلی. به باور او در علم اصول باید از عقل و نقل و مباحث مربوط به آن در حوزه معرفت‌شناختی دین بحث شود.

کلیدواژه‌ها: رابطه عقل و نقل، نص‌گرایی ابن تیمیه، عقل‌گرایی جوادی آملی، عقل‌گرایی، ظاهر‌گرایی، سلفیه، علم دینی.

رابطه عقل و نقل از مباحث اساسی در حوزه معرفت دینی است که تحلیل و تبیین صحیح آن، پیامدهای معرفتی مهمی در بسیاری از حوزه‌های معرفتی در پی دارد. در این مقال، آراء و نظرات ابن تیمیه و استاد جوادی آملی را - با تکیه بر مبانی فکری ایشان - در خصوص نسبت و رابطه عقل و نقل، تحلیل و مقایسه خواهیم کرد.

رابطه عقل و نقل را در سه ساحت می‌توان بررسی کرد:

۱- ارزش و منزلت عقل در آیات و روایات؛

۲- عقل‌پذیری یافته‌های نقلی؛

۳- چگونگی نسبت میان یافته‌های عقلی و یافته‌های نقلی.

ارزش و منزلت عقل در آیات و روایات

ابن تیمیه اندیشمندی است که در بسیاری از آثارش از هماهنگی، تلازم و عدم تعارض عقل و نقل سخن گفته است و مهم‌ترین اثر خویش، کتاب *درء تعارض العقل والنقل* را در تبیین و دفاع از این نظریه نوشته است. آنچه در این نظریه حائز اهمیت است، برداشت و تحلیل او از عقل است تا جایی که در مقابل نظر فلاسفه، وی عقل را گزینه‌ای در انسان می‌داند که از باب اعراض است، نه جوهر قائم به خود (ابن تیمیه، ۱۴۲۶: ۱۹۶؛ ۱۴۲۱: ۱۲۳/۹)، بلکه صفتی است که عرض و قائم به عاقل است و می‌گوید جمهور عقلاء و مسلمانان از عقل همین تعریف را قبول دارند: *العقل عند المسلمین و جمهور العقلاء إنما هو صفة و هو الذي سمى عرضاً قائماً بالعاقل و على هذا دل القرآن في قوله تعالى ﴿لعلكم تعقلون﴾...* (ابن تیمیه، ۱۴۲۱: ۱۲۹/۹).

وی عقل را از امور نسبی و اضافی می‌داند: *العقل من الأمور النسبية الإضافية، فإنّ زياداً قد يعلم بعقله ما لا يعلمه بقر بعقله، و قد يعلم الإنسان في حال بعقله ما يجمله في وقت آخر* (ابن تیمیه، ۱۹۹۷: ۲۲۳).

تفاوت این تعریف با تعریف فلاسفه که برای آن قدرت و جبروتی قائلند که برتر

از سایر مخلوقات است، روشن است. او معتقد است پیامبر نیز از عقل چنین معنایی را اراده نکرده است (همان).

به نظر می‌رسد او در مورد عقل دچار تناقضاتی شده است. از یک طرف، از اعتبار و ارزش عقل و حتی از سازگاری عقل و نقل دم می‌زند؛ ولی از طرف دیگر، تصریح دارد که در قرآن کریم و روایات صحیح، لفظ عقل نیامده و فقط به صورت «یقولون» و «تعقلون» و «ما یعقلها الا العالمون» و یا اسمائی همچون «حجر» و «نهی» و «الباب» و مانند آنکه متضمن معنای عقل هستند، ذکر شده است؛ و این مطلب، دلیل روشنی است بر اینکه در نصوص کتاب و سنت هیچ فضلی برای عقل گفته نشده است و اگر در روایتی هم در صحیحین از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده (امام بخاری، ۱۹۸۱: ۸۷/۱) آن نیز متضمن نقصان عقل در زنان است و دلیلی بر فضل عقل نیست (ابن تیمیه، ۱۹۹۵: ۲۴۳-۲۴۹). وی تمام احادیثی را که لفظ عقل در آن‌ها آمده است، یا موضوعه و مجعول می‌داند (همان: ۹۰) و یا «عقل» را به معنای «دیه» گرفته است که از محل بحث خارج است. وی تصریح دارد که «عقل» در لغت مسلمین، با «عقل» در لغت فیلسوفان یونانی، متفاوت است؛ عقل در لغت قرآن، مصدر «عقل یعقل عقلاً» است و مراد از این عقل، گزینه‌ای است که خداوند در وجود انسان قرار داده تا با آن تعقل کند؛ ولی عقل نزد فیلسوفان یونانی به معنای جوهر قائم بنفسه است مثل عاقل و آن‌ها به عالم اجسام و عالم امر و عالم جبروت و عالم ملکوت و عالم ملک اعتقاد دارند و برخی گمان کرده‌اند ملک و ملکوت و جبروتی که در کتاب و سنت ذکر شده، موافق با آن چیزی است که آن‌ها گفته‌اند، درحالی‌که این صحیح نیست (ابن تیمیه، ۱۹۸۵: ۱۳).

پیامد چنین برخورد سلبی‌ای با لفظ «عقل» در قرآن و سنت، چیزی غیر از خارج کردن عقل از قلمرو معرفتی دین نیست. عقلی را که ابن تیمیه از آن دم می‌زند و آن را موافق با شرع می‌خواند، عقلی است که گزینه است و متّصف به اقتباس، تحلیل و عطا می‌شود؛ ولی در فیض، فعل و وجود قائم به ذات مستقل نیست؛ به عبارت دیگر، عقلی است که از حدود شرع تجاوز نمی‌کند و به مفاهیم دین ملتزم است (حسینی الزّین،

۱۳۹۹: ۱۹۹). ابن تیمیه برای عقل، استقلال قائل نیست، بلکه معتقد است عقل به همراه و به تصدیق نقل، حجت است؛ زیرا شرع، قول معصوم است که در آن، خطا و دروغ راه ندارد (ابن تیمیه، ۱۴۱۷: ۱۸۷/۱).

وی در جای دیگر می‌گوید: عقل، شرط در معرفت علوم و کمال و صلاح اعمال است، و به وجود عقل، علم و عمل کامل می‌شود؛ ولی این گونه نیست که بگوییم عقل مستقل است، بلکه عقل غریزه و قوه‌ای در نفس همانند قوه بصر در چشم است، پس اگر عقل به نور ایمان و قرآن متصل شود، همانند نور چشمی است که به نور خورشید و آتش متصل شده باشد؛ اما اگر عقل به تنهایی لحاظ شود، اموری را که از درک آن عاجز است و نیاز به وجود رسل دارد، نمی‌تواند درک کند؛ و اگر هم به طور کلی کنار گذاشته شود، اقوال و افعال ما بدون عقل به صورت حیوانی درمی‌آید (ابن تیمیه، ۱۴۲۱: ۳۳۹/۳).

ابن تیمیه در مسائل اعتقادی، به نقل صحیح و عقل صریحی که موافق نقل صحیح باشد نیز احتجاج می‌کند و معتقد است:

ادله‌ای که دلالت بر توحید و صدق رسولش و اثبات صفات خدا و بر معاد آن‌ها دارد، همه ادله عقلی است که صحتش با عقل که همان براهین و قیاس‌های عقلی است، دانسته می‌شود؛ ولی در عین حال، این شرعی است (همو، ۱۴۱۷: ۱۹۹/۱).

وی در جای دیگر در این باره می‌نویسد:

دلایل مسائل اصولی، همان چیزی است که اهل سلف امت که اهل علم و ایمان برآند؛ آن چیزی که خدا برای آن‌ها از ادله عقلی برای آن مسائل بیان کرده است؛ و چیزی است که متکلمان قدر آن را نمی‌دانند (همان: ۱۲۸).

البته چیزی که سبب شده ابن تیمیه از طرفداران عقل به شمار آید، این است که او خود را ملزم به ادله عقلی و نقلی دین می‌داند؛ ولی به عقل مجرد از تجربه و حواس، اطمینان ندارد و منظورش از عقل دینی، همان ادله عقلی‌ای است که در نصوص کتاب و سنت ذکر شده‌اند؛ لذا همیشه از توافق و تلازم عقل و نقل سخن می‌گوید (حسینی الزین، ۱۳۹۹: ۱۹۹).

آیت‌الله جوادی آملی - که از عقل‌گرایان نقل‌پذیر است - بر این باور است که قرآن در بیش از سیصد آیه، جامعه انسانی را به تعقل، تفکر و تدبّر فرامی‌خواند، بلکه در مواضع زیادی از قرآن، استدلال و برهان به چشم می‌خورد (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۶۹)؛ و عقل مصطلح فلسفی، اگر به معنای استنتاج مسائل نظری از بدیهیات و بین کردن مطالب غیربین باشد - چنان‌که در منطق و فلسفه رایج است - در متون نقلی دین نیز مورد بهره‌برداری قرار گرفته است؛ زیرا قرآن از راه‌های گوناگون، عقل را حرمت نهاده و برهان عقلی اقامه کرده است (همان: ۱۵۶-۱۵۷).

قرآن حکمت را که کار عقل است، در برابر موعظه و جدال احسن قرار می‌دهد: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (نحل/۱۲۵). پیداست حکمتی که غیر از جدال و موعظه است، همان حکمت مصطلح فلسفی است؛ زیرا حکمت، مقدمات بینی است که عهده‌دار تبیین حقایق نظری است؛ و موعظه، درباره اخلاقیات و باید و نبایدها است که از آرای محمود کمک می‌گیرد؛ و جدال احسن، از مشهورات و مسلمات و مقبولات استمداد می‌کند، پس حکمت در آیه مذکور - که در مقابل موعظه و جدال است - همان برهان عقلی متداول در فلسفه و کلام است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۵۹). علاوه بر آنکه در آیات زیادی، به برهان عقلی تصریح شده است، انبیا و اولیای الهی نیز در مقام احتجاج با ملحدان، براهین عقلی اقامه کرده‌اند. از نظر جوادی آملی، مراد از عقل، در تمام این آیات، همان عقل نظری و فلسفی است (همان: ۱۶۰-۱۶۳).

در روایات معصومین علیهم‌السلام نیز بر برهان عقلی تکیه شده است، به‌ویژه در نهج البلاغه برای اثبات صفات خدا و عینیت آن صفات با ذات، براهین عقلی اقامه شده است (همان: ۱۶۳). در بیانات امام رضا علیه‌السلام نیز در مسائل مختلف اعتقادی، براهین عقلی آمده است (جوادی آملی، ۱۳۸۵).

وی معتقد است که آیات و روایات در بسیاری از موارد، حد وسط مجهولاتی را که انسان با آن‌ها مواجه است، بیان می‌کنند و عقل را به سوی اقامه براهین مناسب با آن‌ها

ارشاد می‌کنند؛ از این رو، از هم‌آوایی برهان، قرآن و عرفان سخن می‌گوید: قرآن کتاب حکمت است؛ حکیم متألّه کسی است که حکم عقل و نقل را بداند و از عرفان و شهود برخوردار باشد. جمع بین عقل و نقل و شهود، جمع انضمامی و شطرنجی نیست؛ وحدت نقل و عقل و شهود، وحدت جمع الجمعی است. هر سه آن‌ها از یک منشأ نشأت می‌گیرند و هر یک از آن‌ها به فهم دیگری کمک می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۲۲/۱۷-۳۲۳). در جمع سالم عقل و نقل، اولاً اجتهاد در هر دو فن لازم است؛ و ثانیاً بین معارف و علوم دو فن، دادوستد مجتهدانه برقرار می‌شود (همان).

بنابراین جوادی آملی معتقد است تعامل عقل و نقل با استناد به برخی آیات و روایات قابل اثبات است و در ذیل حدیث «... عن أبي عبد الله ع قال: كان أمير المؤمنين ع يقول بالعقل استخراج الحكمة و بالحكمة استخراج غور العقل...» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۱/۱۲۳). ایشان می‌گویند: این حدیث، دادوستد و تعامل عقل و نقل را بیان می‌کند؛ با عقل در حکمت، نفوذ می‌شود همان‌گونه که با حکمت نیز عقل شکوفا می‌شود. کمک متقابل عقل و حکمت، تعامل عقل و نقل را نیز در بر می‌گیرد. نقل، جامعه را به سوی عقل می‌خواند و عقل، جامعه را در فهم و استنباط از نقل، مدد می‌رساند (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۱۹/۳۸۶-۳۸۷). تعامل عقل و نقل در مباحث اصولی مخصوصاً در اصول عملیه نیز مشهود است (همان: ۳۸۸). ایشان به تعامل عقل و نقل در مسائل اخلاقی و سلوکی نیز اشاره کرده و معنای عقل عملی و نظری را مأخوذ از روایات دانسته است (همان: ۳۸۹). همچنین عدم تقابل عقل و دین را از آیات استنباط کرده‌اند (همان: ۳۸۰).

عقل‌پذیری یافته‌های نقلی

ابن تیمیه در علوم نظری غیردینی بر این باور است که عقل و حواس در میدان تجربه و ممارست و تکرار مشترکند تا قوانین علمی نظری را تحصیل کنند و نسبت به معارف شرعی، منبع اصلی آن نصوص دینی است که ادله و براهین را بیان کرده، ولی عقل نیز مشارکت در تحقیق علوم شرعیه دارد (ابن تیمیه، بی تا: ۲۷-۲۹).

بر اساس ادعای ابن تیمیه، عقل از ادات ادراک و ابزار فهم نصوص به شمار می‌آید. در این صورت، عقل، متوازن با منقول است. ابن تیمیه گرچه مدعی است که تمام یافته‌های نقلی با عقل صریح مطابق است، نه تنها تعریفی از عقل صریح ارائه نمی‌دهد، بلکه در صورت تعارض عقل با نقل، نقل را مقدم می‌دارد. معنای این سخن چیزی نیست غیر از نفی حجیت عقل در شناخت معارف دینی و عقل را تابع نقل دانستن.

اصل اساسی‌ای که ابن تیمیه در این خصوص به آن تکیه می‌کند، عبارت است از مرجعیت کتاب و سنت در تمام احکام دینی اعم از اعتقادی و عملی و فقهی، به گونه‌ای که تمام فرق و مذاهب باید نزاع‌های عقایدی و عملی خود را بر این دو عرضه کنند (حسینی الزین، ۱۳۹۹: ۲۱۰)؛ و معتقد است در کتاب و سنت، ادله و براهین متنوع و وسیعی ذکر شده است که عقل استطاعت فهم آن‌ها را دارد. تکیه ابن تیمیه به «نص» صحیح در حدی است که معادلی برای آن از براهین و قیاس نظری و مکاشفه یا دیگر طرق معرفت، قائل نیست؛ و در نتیجه، تنها راه وصول به علم یقینی نزد ابن تیمیه، چیزی است که رسول خدا ﷺ آورده است؛ زیرا رسول خدا ﷺ اصول و فروع دین را کاملاً بیان کرده است (همان: ۲۰۲).

ابن تیمیه عقل را نادیده نگرفته و منکر نشده است؛ بلکه کتاب و سنت را اصل دانسته و برای فهم کتاب و سنت، از عقل و تفکر نیز بهره جسته است. ارزش و منزلت عقل نزد ابن تیمیه در حدّ خودش است و معتقد است که محدود کردن عقل، چیزی از منزلت آن نمی‌کاهد (ابن تیمیه، ۱۴۲۶: ۲۹۶).

از نظر او عقلی ارزش دارد که مطابق نصّ (کتاب، حدیث و قول صحابه) حکم کند و اگر غیر از این باشد، باطل است (ابن تیمیه، ۱۴۱۷: ۳۶۲/۱۰)؛ به عبارت دیگر، عقل فقط در حدّ تأیید نقل و یافته‌های نقلی، حق اظهار نظر دارد و فراتر از آن، اجازه دخل و تصرف حتی در ظواهر نصوصی که مخالف صریح استدلال عقلی باشد، ندارد. وی بر اساس این منهج، تأویل را جایز نمی‌داند و معتقد است با وجود عقل سلیم و ادله قرآنی واضح، به تأویل نیازی نیست (ابن تیمیه، بی‌تا: ۲۸)؛ و در آثارش از اتفاق آنچه

رسول ﷺ آورده با عقل صحیح سخن گفته است؛ و شبهات و تعارضات مطرح را پاسخ داده است (ابن تیمیه، ۱۴۱۷: ۸۶/۱).

وی حتی در اصول اعتقادی نیز مرجعیت را از آن نقل دانسته و معتقد است استدلال‌های عقلی فقط در چهارچوب مطالب الهی که در قرآن و سنت بیان شده‌اند، ارزش و اعتبار دارند (ابن تیمیه، بی تا: ۳۸۵). ابن تیمیه در رساله فی اصول الدین در پاسخ این سؤال که «آیا در اصول دین می‌توان درباره مسائلی که حضرت محمد ﷺ نقل نکرده، سخن گفت؟» می‌گوید: مسائلی استحقاق نامیدن «اصول دین» را دارد که خداوند به منظور آن‌ها، رسول و کتاب فرستاده است؛ بنابراین مسائلی که پیامبر ﷺ بیان نکرده، اصلاً از اصول دین نیست؛ زیرا رسول ﷺ امور مهم دین را حتماً بیان کرده و در این مورد إهمال نکرده است (ابن تیمیه، ۱۴۲۲: ۲۹/۱-۳۰).

او در خصوص بیان دلایل مسائل اعتقادی نیز بر این باور است که کتاب و سنت بنا بر عقیده سلف امت، ادله عقلیه مورد نیاز در اصول اعتقادی را بیان کرده‌اند. وی نظر فلاسفه و متکلمان را قبول ندارد که شریعت از طریق خبر صادق، اثبات می‌شود و اثبات آن متوقف بر علم به صدق مٌخبر است و اثبات صدق مٌخبر یک مسأله کاملاً عقلی محض است. در این خصوص نیز معتقد است که باید به دلایل عقلی ارائه شده در کتاب و سنت مراجعه کرد:

... و اما القسم الثانی - و هو دلائل هذه المسائل الأصولية - فإنه وإن كان يظن طوائف من المتكلمين أو المتفلسفة أنّ الشرع إنما يدل بطريق الخبر الصادق، فدلالته موقوفه على العلم بصدق المخبر، و يجعلون ما بيني عليه صدق المخبر معقولات محضة فقد غلطوا في ذلك غلطاً عظيماً، بل ضلّوا ضلالاً مبيناً، في ظنهم أن دلالة الكتاب و السنة إنما هي بطريق الخبر المجرد، بل الأمر ما عليه سلف الأئمة، أهل العلم و الايمان، و إن أن الاله سبحانه و تعالی بین من الأدلة العقلية التي يحتاج إليها في العلم بذلك ما لا يقدر أحد من هؤلاء قُدره نهاية ما يذكرون جاء القرآن بخلاصته على أحسن وجه (ابن تیمیه، ۱۴۱۷: ۱۹/۱).

پیامد چنین نظریه‌ای خروج عقل از حوزه معرفتی دین است؛ زیرا در این صورت، نقشی برای عقل و ادله عقلی قائل نشده‌ایم، در حالی که پذیرش دلایل عقلی که در کتاب و سنت بیان شده‌اند، بر اثبات اصولی متوقف است که حتماً باید از طریق عقل محض اثبات شوند. البته ما منکر بیان بسیاری از اصول اعتقادی در کتاب و سنت نیستیم؛ اما سخن در اثبات حجیت و ارزش معرفتی این براهین است که مبتنی بر حجیت اصل متون دینی است.

ابن تیمیه تمام مباحثی را که متکلمان و فلاسفه در تبیین اصول اعتقادی بیان کرده‌اند، مردود و خارج از اصول دین دانسته است چون در کلام رسول ﷺ و صحابه و تابعین و سلف نیامده است؛ و اختلاف متکلمان را در این مسائل دلیل بر حقانیت دیدگاه خویش پنداشته است (همان: ۳۶-۳۷).

بنابراین مبنای او در خصوص اصول دین، این است که تمامی اصول دین و دلایل آن‌ها و مسائل آن‌ها را به اندازه‌ای که لازم بوده، شارع در کتاب و سنت بیان کرده است (همان: ۳۸). وی برای عقل نقش استقلالی در معرفت‌شناسی دین قائل نیست و تنها منبع معرفتی را نقل - اعم از قرآن، حدیث و اقوال صحابه و تابعین - می‌داند (ابن تیمیه، ۱۴۲۱: ۲۹/۱۳). بر اساس چنین نظری که عقل را تابع نص و نقل می‌داند، سخن از توافق یا تعارض عقل و نقل بی معنا است؛ زیرا عقل در مقابل نقل، دلیلی مستقل به شمار نمی‌آید و فقط در فهم ظاهر نص - آن هم به طور محدود و مطابق با نص - نقش دارد؛ و هر آنچه نص بگوید، مطابق با واقع است (سمه‌وری، ۳۹۴).

ولی در منظومه فکری آیت‌الله جوادی دلیل نقلی، در حقیقت، قول خدا را ارائه می‌کند و در کنار عقل، هر دو، منبع معرفت‌شناسی دین هستند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۸۱). آیا عقل قدرت درک تمام یافته‌های نقلی - یعنی آنچه در نصوص دینی اعم از کتاب و سنت بیان شده است - را دارد؟

جوادی آملی، معتقد است عقل، برای شناخت همه مسائل کلی و جزئی دین کافی نیست، تنها در زمینه‌های کلی در حریم دین‌شناسی راه دارد و مانند چراغی می‌تواند مناطق کلی را روشن‌گری کند و مسائل جزئی دین را نمی‌توان با عقل اثبات کرد؛ زیرا جزئیات - چه جزئیات طبیعت و چه جزئیات شریعت - در حیطة برهان عقلی قرار نمی‌گیرد. به تعبیر دیگر، جزئیات در دسترس برهان عقلی نیست و چیزی که در دسترس عقل نباشد، تعلیل و توجیه عقلانی ندارد (همان: ۵۶-۶۰). بنابراین جزئیات امور دینی از قبیل رکعات فرایض و نوافل و جهر و اخفات، حج و... و فلسفه بسیاری از احکام از قبیل قصاص، رجم، و پاره‌ای از حلال و حرام‌ها را عقل نمی‌فهمد و تنها باید به نقل معتبر اعتماد کرد (همان). این محدودیت ادراک را کسی بر عقل تحمیل نکرده است، بلکه خود عقل نظری، به جهل و قصور خویش در بسیاری از موارد معترف است؛ از این رو، بهترین و بیشترین دلیل نیاز به وحی و نبوت و دین الهی از ناحیه عقل نظری اقامه می‌شود (همان: ۵۹-۶۰).

ایشان بر اساس همین محدودیت ادراکی عقل، تصریح دارد که اگر کسی عقل‌گرای محض بود و گفت: «حسبنا العقل»، چنین شخصی در حقیقت، حس‌گراست نه عقل‌گرا (جوادی آملی، ۱۳۸۴: جلسه ۳)؛ لذا ایشان از قرآن، سنت و عقل با هم، به عنوان سند دین نام می‌برد (همان)؛ و معتقد است پیام دین را باید از مجموع قرآن، سنت و عقل به دست آورد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۶۳/۱). به عبارت دیگر، قرآن، برهان عقلی و سنت، هیچ‌کدام به تنهایی حجت بالجملة دین نیستند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۷۷/۱).

نسبت یافته‌های عقلی با یافته‌های نقلی

در اندیشه ابن تیمیه به بهانه دفاع از شریعت و نقل، عقل تحقیر شده است. فهم او از معنای عقل با دیگران متفاوت است (ابن تیمیه، ۱۴۱۷: ۱/۴۶-۵۶) و از عقل موافق با کتاب و سنت دفاع می‌کند؛ لذا وی از طرفداران جدی تقدم شرع بر عقل است و به دنبال آن بوده است که از نفوذ عقل و دخالت فلسفه در دین برای همیشه جلوگیری کند. بدین منظور، ایمان جازم به پیامبر را یک اصل می‌داند و معتقد است که اگر انسان

ایمان جازم به پیامبر نداشته باشد، هیچ‌گاه به ایمان واقعی دست نمی‌یابد و در تعریف و تبیین ایمان جازم می‌گوید:

ایمانی که در آن به هیچ‌وجه قید و شرط متصور نباشد؛ یعنی پذیرش سخن پیامبر مشروط به موافقت با عقل صریح نیست و شخص باید به سخن او ایمان داشته باشد، هر چند مخالف عقل صریح باشد. لازمه چنین سخنی تقدم نقل بر عقل است؛ هنگام تعارض ادله، دلیلی که این تیمیه ارائه می‌کند، این است که هر آنچه در شرع وارد شده، مورد تصدیق عقل قرار گرفته است، ولی هر آنچه عقل آن را می‌پذیرد، مورد تصدیق شرع نیست؛ به عبارت دیگر، اعتبار احکام عقل، مشروط به امضای شرع است؛ ولی اعتبار احکام شرع، هرگز به امضای عقل، مشروط نیست (همان: ۴۶-۵۶).

ابن تیمیه می‌گوید: عقل که متولی و متصدی درک حقایق است، پیغمبر خدا را به عنوان تولیت در وصول به حقایق پذیرفت و سپس خود را از مقام تولیت عزل کرد؛ زیرا عقل، آگاهی دارد که تصدیق و ایمان آوردن به آنچه پیامبر از جانب خدا آورده، لازم است و اطاعت از دستورات او نیز واجب است (همان).

ابن تیمیه در باب عقل و نقل چهار اصل را بیان می‌کند که محور همه آراء و عقاید اوست: ۱- عقل با قرآن و حدیث معارض نیست؛ ۲- عقل موافق قرآن و حدیث است؛ ۳- عقلیات حکما و متکلمان که با نقل و سنت معارض باشد، باطل است؛ ۴- عقل درست و صریح و خالص، با اقوال حکما و متکلمان مخالف است (ابن تیمیه، بی تا: ۳۶۲).

وی معتقد است سلف بر این باورند که منقول صحیح، موافق با صریح معقول است و رسول خدا ﷺ چیزی را که فهمش بر عقل محال باشد، نیاورده است، بلکه چیزهایی را آورده است که عقل صریح آن را قبول می‌کند و هیچ تعارضی بین وحی و عقل نیست و اگر تعارض داشتند، صحابه از آن سؤال می‌کردند و منقول صحیح نیز با معقول صریح تعارض ندارد (ابن تیمیه، ۱۴۱۷: ۱/۱۴۷). به عبارت دیگر، ابن تیمیه با استدلال عقلی بدون تکیه بر قرآن و حدیث مخالف است و عقل را فقط در جایی معتبر می‌داند که با قرآن و حدیث معارض نباشد. عقیده او همان چیزی است که در عنوان دیگر کتاب او در «تعارض العقل و النقل با عبارت «موافقة صریح المعقول

لصحيح المنقول» آمده است و این معنی را بارها در آثار خود گوشزد کرده است. او حتی در اصول دین هم بر این باور است که باید به کتاب و سنت رجوع کرد و تنها قرآن است که برای مطالب الهی، دلایل عقلی بیان می‌کند (همان: ۳۸۵).

ابن تیمیه عقل را فقط برای تصدیق شرع قبول دارد و معتقد است عقل، شرع را در آنچه خبر داده تصدیق می‌کند، درحالی که شرع، عقل را در همه آنچه درک کرده، تصدیق نمی‌کند (ابن تیمیه، ۱۴۱۷: ۱۳۸/۱).

عقل به تنهایی در هدایت و ارشاد کافی نیست، وگرنه خداوند رسولان را نمی‌فرستاد (همان: ۲۱). در واقع، او جایگاهی برای عقل در برابر شرع قائل نیست. از نظر او عقل در مقابل خبر پیامبر ﷺ همانند شخص عامی مقلد در مقابل امام مجتهد است، و بلکه بسیار پایین‌تر از آن است (همان: ۱۳۸/۱-۱۳۹). او می‌گوید: «من در عموم آنچه فلاسفه و متکلمان ذکر کرده‌اند و دلایل عقلی‌ای که ذکر می‌شود، تدبر کردم؛ ولی دلایل قرآن و سنت را مشاهده کردم که با خلاصه بودنش از کدورات صاف است» (همان). در واقع، ابن تیمیه دلایل عقلی را دارای شبهات و حرف‌های باطل و اضطراب و گمراهی و جهالت می‌داند که در مقابل قرآن و سنت، تاب مقابله ندارد (همان: ۲۲۵/۹).

شاید بتوان ادعا کرد که ابن قیم جوزیه تحت تأثیر اندیشه استادش، ابن تیمیه، تیر خلاص را به جایگاه عقل زد و با صراحت گفت: هرگاه نقل و این عقول با یکدیگر تعارض کردند، نقل صحیح پذیرفته و این عقل‌ها زیر پا لگدمال می‌شود؛ همان‌گونه که خداوند آن‌ها و صاحبانش را لگدکوب کرده است:

«إذا تعارض النقل وهذه العقول اخذ بالنقل الصحيح و رمى بهذه العقول تحت

الاقدام و حطت حيث حطها الله و اصحابها (ابن تیمیه ۱۴۲۱: ۲۳۲/۱۹-۲۳۳).

به عبارت دیگر، او به نقل بها داده و برای عقل استقلالی قائل نیست؛ لذا در صورت تعارض بین عقل و نقل، نقل را مقدم می‌دارد. در صورتی که شرع با عقل تعارض

داشت، واجب است شرع مقدم شود؛ زیرا عقل مصدق شرع است در تمام آنچه به آن خبر داده است؛ ولی شرع تمام احکام عقل را تصدیق نمی‌کند (همان: ۱۳۸).

از نظر ابن تیمیه، معرفت شرع و نصوص به دو چیز بستگی دارد:

۱- امتناع وجود معارض عقلی برای نص قرآنی و پیامبر (ابن تیمیه، ۱۴۱۷: ۴۸/۱)؛

۲- امتناع تقدیم ادله عقلی بر ادله نقلی (ابن تیمیه، بی تا: ۳۸۵).

براین اساس، با قواعد فلسفی و کلامی مخالفت کرده و آن‌ها را مانع فهم مراد رسول ﷺ و انکار تصدیق آنچه آورده، می‌داند (همو، ۱۴۱۷: ۳۶۲/۱۰-۳۶۴؛ حسینی الزین، ۱۳۹۹: ۲۰۲-۲۱۰).

بنابراین طرفداران ابن تیمیه معتقدند که در منطق بیان‌شده او، معضل و مشکل اساسی «تعارض عقل و نقل» - از معضلات فکری اساسی‌ای که امت اسلامی بدان دچار شده - حل شده و او کتاب معروف *درء تعارض العقل و النقل* را به این منظور نوشته و نسبت ادله عقلی و نقلی را تبیین کرده است (حسینی الزین، ۱۳۹۹: ۱۱۹-۱۲۱). ابن تیمیه می‌گوید:

«هیچ‌گاه دلیل عقلی صریح و دلیل نقلی صحیح، با هم تعارض ندارند و اگر جایی تعارض باشد، از سه حالت خارج نیست: یا دلیل عقلی، صریح است و دلیل نقلی، غیر صحیح؛ یا نقل، صحیح است، ولی عقل، غیر صریح؛ یا نقل غیر صحیح است و عقل نیز غیر صریح» (ابن تیمیه، ۱۴۱۷: ۱۴۷/۱).

بنابراین نسبت بین عقل و نقل از نظر ابن تیمیه، توافق و لزوم است.

احمد بن مری حنبلی می‌گوید:

«منهج و روش ابن تیمیه در این موضوع بر این اصل استوار است که او نقل صحیح را اصل قرار می‌دهد و ادله صحیح عقلی را در موافقت با نقل، به خدمت واداشته و آنچه از ادله عقلی که با موضوع تعارض دارد، دفع کرده و خود را به جمع بین نقل صحیح و عقل صریح ملتزم دانسته است؛ زیرا هر دلیلی ثبوت مدلولش را به همراه دارد، مگر اینکه هر دو قطعی نباشند یا مدلول آن دو متناقض باشند (به نقل از: دوسری، ۱۴۲۸: ۱۳۹-۱۴۱).

دکتر عبدالصبور شاهین می گوید:

«ابن تیمیه مشکل تعارض عقل و شریعت را حل کرد و از نظر ابن تیمیه، عقل و شریعت، پشتیبان یکدیگرند و رسالت واحدی دارند و غایت هر دو سوق دادن انسان به حق مطلق است» (به نقل از: دوسری، ۱۴۲۸: ۱۳۸).

دکتر محمد سید جلیند می گوید: «تقریر ابن تیمیه در مسائل الهیات، این است که عموم اختلافات و نزاع مردم در مسائل اختلافی اعتقادی، ناشی از تناقض نقل صحیح و معقول صریح نیست» (جلیند، ۱۳۹۳: ۲۳۸). وی معتقد است که ابن تیمیه در کتاب *درء تعارض العقل والنقل* مشکل نسبت و ارتباط عقل و شرع را که دغدغه متفکران قدیم و جدید بوده، حل کرده و مهم ترین علل ادعای تعارض را نیز معرفی کرده است که عبارتند از: ۱- عدم تمییز بین عقل قطعی صریح با آنچه مردم آن را دلالت عقلی (دلیل عقلی) می خوانند؛ هر آنچه مردم ادعا کنند که معقول است، دلیل قطعی محسوب نمی شود. ۲- هر آنچه مردم ادعا کنند که از نظر متن، سند و استنباط، شریعت صحیح است، مقبول نیست (ابن تیمیه، ۱۴۱۷: ۸؛ به نقل از: دوسری، ۱۴۲۸: ۱۳۹).

ابن تیمیه به همین مطلب اشاره می کند:

یمتنع أن یقوم عقلی قطعی یناقض نقلی صحیح صریح؛ فتبیین أن کل ما قام علیه دلیل سمعی یمتنع أن یعارضه قطعی عقلی. و مثل هذا الغلط یقع فیه کثیر من الناس، یقدرون تقدیراً یلزم منه لوازم، فیثبتون تلک اللوازم، و لایهتدون لکون ذلک التقدیر ممتنعاً، و التقدیر الممتنع قد یلزمه لوازم ممتنعة (ابن تیمیه، ۱۴۱۷: ۸۰/۱).

سؤال مهم در اینجا این است که مرجع ما در تفکر چیست؟ آیا نقل است یا عقل؟ کدام یک صلاحیت دارد برهان و حکم بر دیگری باشد؟ آیا عقل به تنهایی می تواند مرجع باشد؟

جواب به این سؤال، کلید حل مسأله است. ابن تیمیه معتقد است که بسیاری از اندیشمندان مخصوصاً متکلمان و فلاسفه، در این موضوع به لحاظ علمی و عملی دچار تردید، شک و فساد در عقیده شده اند؛ زیرا عقلیات را بر نقلیات مقدم کرده و

عقلیات را براهین یقینی و قطعی دانسته‌اند و سمعیات را ظنّی و نسبی؛ به عبارت دیگر، عقل را قائل و مدبّر و وحی را تابع آن شمرده‌اند و زمانی که عقل با وحی تعارض کند، عقل را مقدّم کرده و وحی را تأویل برده و دلایل عقلی را برهان، منطق، یقین، حق و میزان نامیده‌اند (همان: ۸۰-۸۹).

گروه دیگری به بهانه اینکه «دین» سبب افتراق است و «عقل» را مرجع دانسته‌اند چون قدر جامع و مشترک بین همه انسان‌ها و مایه اتحاد است. منشأ این دیدگاه‌ها، غرب است که عقل را در مقابل نصّ قرار داده و اجتماع آن دو را از باب ضدّان، ممتنع دانسته و از منزلت و مرجع بودن عقل به عنوان رفع مشکل سخن گفته‌اند (دوسری، ۱۴۲۸: ۱۳۹-۱۴۰).

ابن تیمیه اختلاف فلاسفه و متکلمان را گسترده دانسته، همین امر را دلیل بر عدم مرجعیت عقل برای تفکر بشری می‌داند و می‌گوید: «عقل لذاته نمی‌تواند مرجع باشد و به تنهایی نمی‌تواند احکام را تقریر کند» (دوسری، ۱۴۱؛ ابن تیمیه، ۱۴۱۷: ۱۵۶/۱). دلایل زیادی برای عدم مرجع بودن عقل بیان کرده‌اند که ذکر همه آن‌ها در این مقال ممکن نیست (دوسری، ۱۴۲۸: ۱۴۱-۱۴۲).

ابن تیمیه با ردّ مرجعیت ذاتی و استقلالی عقل، تقدیم معقول بر نصوص نبوی را سخنی بی‌اساس می‌خواند؛ عمده دلیل وی بر این مطلب، وجود اختلافات زیاد بین فلاسفه و متکلمان است که هر کدام به نفع کلام خود، ادعای ضرورت عقلی کرده‌اند و این چیزی غیر از تناقض نیست. از نظر او اختلاف در بین فلاسفه، به مراتب بیشتر از جمیع طوایف مسلمین و یهود و نصاری است و معتقد است بیشتر متکلمان، فلاسفه و صوفیه، به آنچه رسول ﷺ آورده، علم کامل و صحیح ندارند (ابن تیمیه، ۱۴۱۷: ۱۵۶/۱).

اساس ضلالت مردم از منظر ابن تیمیه، خوض در امور غیب به سبب عقل است و اساس اختلاف آن‌ها در ادیان، به دلیل تحکیم عقل در اموری است که نباید به آن‌ها وارد شود (دوسری، ۱۴۲۸: ۱۶۳). ابن تیمیه به لحاظ روش در علم دینی، صرفاً نقل‌گرا است و در نتیجه، تنها علوم نقلی را معتبر می‌داند. نتیجه این مبنای روشی علاوه بر

محدود کردن دایره علم دینی، ظاهرگرایی افراطی است.

ابن تیمیه معتقد است علم دینی صرفاً از راه وحی انبیا و یا نقل دینی به دست می‌آید؛ و هر معرفتی که از راه عقل، تجربه و یا شهودهای بشری به دست آید و مربوط به غیر انبیا باشد، معرفت و یا علم غیردینی است (ابن تیمیه، ۱۴۱۷: ۴۶۶/۱). وی عقل بشری را تا هنگامی که به فهم آنچه از راه نقل رسیده و یا به استنباط از داده‌های نقلی بپردازد، در علم دینی دخیل می‌داند؛ اما وی درک مستقل عقل و به بیان دیگر مستقلات عقلی را نمی‌پذیرد (همان).

بنابراین ابن تیمیه تنها علوم نقلی را معتبر می‌داند و معرفتی را که از طریق عقل و تجربه به دست آمده باشد، معرفت بشری می‌خواند و این نوع معرفت را موجب گمراهی بشر تلقی می‌کند. این تفکر به لحاظ تاریخی پیشینه‌ای دراز دارد. در تاریخ اسلام، اهل ظاهر که به آن‌ها اهل حدیث و مشبه نیز گفته می‌شود، اولین گروهی بودند که این گونه تعقل و اندیشه‌ورزی را (حتی فعالیت‌های عقلی‌ای که در چهارچوب پرسش، استنباط از متون نقلی انجام می‌شد و یا فعالیت‌های جدلی که به کمک عقل برای دفاع از مدعیات دینی انجام می‌شد) نهی می‌کردند. به فتوای این گروه مخصوصاً ابن تیمیه هر کس علم کلام می‌آموخت، یعنی هر کسی برای دفاع از مدعیات نقلی، به روش جدلی تمسک می‌ورزید، زندیق بود. این گروه حتی پرسش‌هایی را که از طریق نقل وارد نشده باشد، جایز نمی‌دانستند و حرام می‌شمردند (همان).

ابن تیمیه با جمود بر ظواهر دینی حتی در اصول اعتقادی، راه هرگونه تعمق و تدبّر و اندیشه در معارف دینی را مسدود کرده و بدین جهت با فلسفه و کلام نیز مخالفت و ستیز کرده است. جمود بر ظواهر، مجالی برای ظهور و بروز پرسش‌اساسی در حوزه دینی باقی نمی‌گذارد و در نتیجه، حیات فکر فلسفی پایان می‌پذیرد. مهم‌ترین اعتراض و اشکال ابن تیمیه به فلاسفه که ناشی از همین جمودگرایی و ظاهرگرایی وی است، همین است که فلاسفه از ظواهر دینی تجاوز کرده و با تعمق و تدبّر در متون دین، راه طغیان و انحراف را پیموده‌اند (همان: ۲۳).

روش ابن تیمیه در دفع معارض عقلی

ابن تیمیه می‌گوید: زمانی که بیان مراد رسول ﷺ تمام نمی‌شود مگر با دفع معارض عقلی و امتناع تقدم این بر نصوص انبیا، قانون تقدیم عقل بر نقل، فاسد است (ابن تیمیه، ۱۴۱۷: ۱/۸-۹).

او با تعریفی که از عقل به دست می‌دهد، ثابت می‌کند که عقل، در حصول معرفت به سمع، اصل نیست و دلیل بر صحت سمع و نصوص و اخبار نیست (دوسری، ۱۴۲۸: ۲۰۶). وی عقل را به دو نوع تقسیم می‌کند: ۱- غریزه‌ای که در انسان موجود است؛ ۲- عقلی که مرشد برای سمع یا دلیل سمع و معرفتی که به سبب عقل حاصل می‌شود.

معنای اول از عقل را محال می‌داند که برای معرفت ما به سمع، اصل باشد؛ زیرا غریزه علم نیست تا با نقل معارض باشد؛ بلکه غریزه، در هر عقلی یا سمعی شرط است، مثل حیات. بنابراین غریزه در اعتقاداتی که از طریق استدلال حاصل می‌شود نیز شرط است؛ پس غریزه ممکن نیست با سمع یا نقل تعارض داشته باشد (دوسری، ۱۴۲۸: ۲۰۷).

اما نوع دوم عقل که دلیل سمع است و اصل معرفت به سبب عقل حاصل می‌شود، از نظر ابن تیمیه هر عقلی یا تمام دلایل عقلی، اصل برای سمع و دلیل بر صحت سمع نیستند؛ زیرا معارف عقلی زیادند و علم به صحت سمع فقط بر اثبات صدق رسول ﷺ توقف دارد. به عبارت دیگر، تمام ادله عقلی، ما را به معرفت صدق رسول ﷺ نمی‌رسانند (ابن تیمیه، ۱۴۱۷: ۱/۴۹). به همین جهت، تقدیم عقل به طور مطلق از نظر ابن تیمیه، خطا و ضلالت است؛ ولی تقدیم شرع بر عقل هنگام تعارض، به طور مطلق صحیح است؛ زیرا عقل مصدق شرع است در تمام آنچه آورده است؛ ولی شرع مصدق تمام آنچه عقل خبر داده نیست (ابن تیمیه، ۱۴۱۷: ۱/۸۰).

لازمه این سخن، تعدد عقل است؛ هرچند ابن تیمیه اصرار دارد که تقابل این دو عقل از باب تناقض نیست و از مصادیق باب تعارض ادله است و در این صورت هر کدام قوی‌تر باشد بر دیگری رجحان دارد و به نظر او عقلی که با آن، صحت و صدق نقل به اثبات می‌رسد، قوی‌تر است از عقلی که با نقل در تعارض قرار می‌گیرد؛ و در نتیجه، این

عقل را که با نقل و گفتار پیامبر در تعارض است، باطل دانسته است و به اعتقاد وی، بطلان یکی از انواع عقل هرگز نمی‌تواند بطلان کلی عقل به شمار آید (همان). وی می‌گوید: «اگر در برخی موارد، شرع مخالف با عقل باشد، خدشه‌ای به عقل نمی‌زند و خدشه‌ای به شهادت عقل به شرع و تصدیق آن نیست» (ابن تیمیه، ۱۴۱۷: ۸۰/۱ و ۸۳).

لذا از نظر او تقدیم نقل بر عقل، واجب است؛ زیرا تعارض عقل و نقل در مسائلی است که عقلاً در آن مضطربند و اختلافات زیاد است (همان: ۸۵). به همین دلیل، از نظر او تقدیم عقل بر شرع جایز نیست. اما اگر شرع را مقدم کنیم، چون مسلم است که شرع فی نفسه قول صادق است و ما در برابر آن تسلیم هستیم؛ زیرا به سبب اختلاف مردم، اختلافی در شرع ایجاد نمی‌شود؛ لذا به هنگام تنازع، مردم را به مراجعه به کتاب و سنت، دعوت کرده است: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» (نساء/۵۹). این مهم‌ترین دلیل تقدیم سمع و نقل بر عقل از نظر ابن تیمیه است.

بنابراین گرچه ابن تیمیه از هماهنگی عقل و نقل سخن گفته است، در اصل، طرفدار تقدیم شرع بر عقل و تقدیم سمع بر عقل است. وی عقل را حاکم بر نصوص قرآن و احادیث صحیح نبوی نمی‌داند و در مدار شریعت فقط کتاب و سنت را اراده کرده است و بر این اساس، ادعا می‌کند که بین عقل و نقل تعارض نیست (ابن تیمیه، ۱۴۱۷: ۱۱۲، ۳۶۳ و ۳۸۵)؛ و اثبات می‌کند که معارضه دلیل عقلی با نقل، دلیل و حجت عقلی ندارد و دلیل باطلی است و همچنین مجرد تعارض دلیل سمعی با عقل، دلیل صحیحی بر ضد عقل تلقی نمی‌شود (همان).

ابن تیمیه، بحث تعارض عقل و نقل را به بحث دلالت دلیل سوق می‌دهد؛ خواه دلیل عقلی باشد یا سمعی؛ لذا بحث قطعیت دلیل را مطرح می‌کند؛ یعنی هر دلیلی که قطعی باشد، مقدم است، خواه عقلی باشد و خواه نقلی؛ به عبارت دیگر، هیچ دلیلی نمی‌تواند با دلیل قطعی معارض باشد. او به این مطلب تصریح می‌کند:

ما عارضه الدلیل العقلی فلیس هو عندی دلیلاً فی نفس الأمر، بل هو باطل و هكذا ما عارضه الدلیل السمعی فلیس هو دلیلاً فی نفس الأمر، بل هو باطل فحینئذ یرجع الأمر

إلى أن ينظر في دلالة الدليل، سواء كان سمعياً أو عقلياً. فإن كان دليلاً قطعياً لم يجز أن يعارضه شيء وهذا هو الحق (همان: ۱۱۲).

وی با تقسیم ادله عقلی به دلیل حق و دلیل باطل، ادله عقلیه‌ای را که مناقض با کتاب و سنت باشد، ادله باطله می‌داند و ادله‌ای را که مطابق کتاب و سنت باشد، ادله حق (همان: ۱۱۳).

هماهنگی عقل و نقل در منظومه فکری آیت‌الله جوادی آملی

در منظومه فکری آیت‌الله جوادی همواره عقل در قبال سمع و نقل است، نه آنکه عقل در قبال دین باشد؛ زیرا معارف دین گاهی از عقل به تنهایی و زمانی از نقل به تنهایی و گاهی از مجموع عقل و نقل استنباط می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف: ۱/۴۲۱). وی عقل اصیل و غیر محزّف را با همان اصول و ضوابطی که اصل وجود مبدأ جهان، توحید و سایر مسائل حکمی و کلامی مُتقن، ضرورت وحی و نبوت و نیز قطعیت معاد را ثابت می‌کند، به عنوان یکی از منابع دین برشمرده و همتای متن نقلی، منبع استنباط فتاوی دین دانسته است که می‌تواند به عنوان دلیل لُبّی مُتصل یا مُنفصل، باعث تقیید اطلاق یا تخصیص عموم یا قرینه و شاهد مجاز در آیه یا روایت باشد (همان: ۱۴۲-۱۴۳).

ایشان در توضیح چگونگی منبع بودن عقل می‌گویند:

آنچه در علم اصول فقه مطرح است، حجیت حکم و علم قطعی عقل است. آنچه در علم فقه مطرح است، وجوب اطاعت از فتوای عقل است. آنچه در جامعه متدین‌ها مطرح است، مدح پیروی از عقل و ذمّ تمرد از آن است. آنچه در علم کلام مطرح است، وعْد و وعید و پاداش و کیفر در قبال امثال فتوای عقل یا عصیان دستور اوست. چنین چیزی، یعنی عقل از منابع دین است (همان: ۱۴۲)؛ ... و مستفاد نقل و عقل، مبنای احکام دینی است (همان: ۱۴۵).

آیت‌الله جوادی معتقد است همان‌طور که در استنباط از متن نقلی، گاهی انحراف، اعتساف، اختطاف، التقاط، اختلاط و مانند آن رخنه می‌کند، در بهره‌وری از متن عقلی نیز گاهی چنین کژراهه‌ای پدید خواهد آمد (همان: ۱۴۳).

از منظر ایشان اصل دین، همان اراده‌ی خداوند است که گاهی توسط عقل مکشوف می‌شود و زمانی به وسیله‌ی نقل و گاهی به هر دو سبب، به طور استقلال یا انضمام. ایشان نقل (متن منقول) را موجودی ممکن، مخلوق و کاشف اراده‌ی خداوند و عقل (متن مبرهن معقول) را موجودی ممکن، مخلوق و شاهد اراده‌ی الهی برمی‌شمرد و عقل قطعی را شرع درون و شرع را عقل بیرون می‌خواند؛ ولی هر دو در محدوده‌ی دین واقعند؛ گرچه یکی خارج از ذهن صائب و درّاک بشر عادی است و دیگری داخل در آن؛ از این جهت، تعجب نیست که چطور عقل قطعی از منابع مبانی احکام دین است (همان: ۱۴۵-۱۴۶).

گرچه در برخی تعابیر قدما از تقابل عقل و شرع سخن به میان آمده، اما مقصود آنان «عقل و سمع» یا «عقل و نقل» بوده است؛ زیرا هرگز عقل را در علوم سه‌گانه یادشده (اصول فقه، فقه و کلام) در قبال دین قرار نمی‌دادند؛ بلکه همواره رهنمود عقل را همتای هدایت نقل جزو احکام، مسائل و قضایای دینی تلقی می‌کردند؛ همان‌طور که بعضی از اشیاء طبق مدارک نقلی، واجب یا حرام است و بعضی مقدمه واجب یا مقدمه حرام است، برخی از اشیاء نیز طبق مدارک عقلی، یا واجب است یا مقدمه واجب و یا حرام است یا مقدمه حرام؛ و اگر مطلبی به عنوان مقدمه، عقلاً واجب باشد، نباید آن را از واجب شرعی جدا کرد؛ زیرا واجب شرعی (آنچه با منابع شرع ثابت می‌شود) اعم از مقدمی و نفسی است و آنچه به عنوان مقدمه، واجب یا حرام شد، حکم مستقل از ذی‌المقدمه ندارد، نه آنکه به تبع ذی‌المقدمه نیز حکم نداشته باشد. حکم تبعی برای مقدمه همواره ثابت است، خواه آن مقدمه واجب یا حرام، از راه عقل ثابت شده باشد یا از راه نقل (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف: ۱۹۳/۱).

هماهنگی عقل و نقل به لحاظ منطقی

آیت‌الله جوادی از هماهنگی عقل و نقل به لحاظ منطقی نیز دفاع می‌کند و می‌گوید: مطالب علم دینی اقسامی دارد؛ در برخی از موارد، محمول از عوارض ذاتی و لوازم ضروری موضوع است و در برخی از موارد، محمول چنین وضعی را نسبت به موضوع

ندارد. در فلسفه کلی و نیز در ریاضیات، محمول‌ها از لوازم ضروری موضوع هستند؛ ولی در برخی از علوم دیگر، مانند دانش‌های تجربی، چنین نیست.

ادله نقلی که غالباً به صورت الفاظ عام یا مطلق طرح می‌شوند، از اصل ثبوت محمول برای موضوع حکایت دارند، نه از ضرورت ثبوت برای آن؛ بنابراین کاملاً قابل تخصیص یا تقییدند و عقل که خود را بال علم دینی می‌داند، همواره نگران بال دیگر است و اگر عموم یا اطلاق آن در موردی غیرقابل پذیرش بود، فوراً به جمع دلالتی اقدام کرده و به عنوان مخصّص لَبّی یا مقیّد لَبّی، به انجام وظیفه مبادرت می‌کند و هرگز خود را ناقض دلیل نقلی نمی‌پندارد. آنچه در منطق راجع به علوم عقلی محض گفته شد که میان ایجاب جزئی و سلب کلی تناقض است، چنان‌که میان سلب جزئی و ایجاب کلی تناقض است، حساب آن را درباره علوم نقلی که برهان بر ضرورت ذاتی محمول نسبت به موضوع در آن اقامه نشد و ثابت نگشت که محمول جداناپذیر از موضوع است تا ایجاب جزئی نقیض سلب کلی و بالعکس شود، جاری نمی‌کند؛ مثلاً اگر در زیست‌شناسی ثابت شد که در ترکیب برخی از موجودهای زنده آب به کار نرفته و یقینی شد که بعضی موجودهای زنده از آب پدید نمی‌آیند و بدون آن یافت می‌شوند، این شاهد یقینی علمی و تجربی به مثابه مخصّص لَبّی آیه ﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا﴾ (انبیاء/۳۰) قرار می‌گیرد، نه مناقض آن (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۹۰-۹۱).

از منظر استاد جوادی اگر عقل با شرایط ویژه برهان بیندیشد و گرفتار وهم، خیال و مغالطه نشود، رسول باطنی خداست و رهاورد آن، حجت الهی است؛ و براین اساس، رهنمودهای عقل برهانی مطلقاً و از جمله در دین‌شناسی، حجت است و در همه مراحل تفسیر قرآن تا آنجا که عقل، فتوای قطعی می‌دهد، باید مراعات شود و هرگز با قطع نظر از آن نمی‌توان قرآن را تفسیر کرد (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف: ۱۱۳/۱).

از نظر ایشان تعارض عقل قطعی و نقل یقینی، ممکن نیست (همان: ۱۶۳)؛ زیرا حجیت نقل معتبر به دلیل عقل قطعی است، پس هرگز برهان عقلی حجت بالجمله دین نخواهد بود، بلکه حجت فی الجمله آن است؛ یعنی تنها با عقل برهانی نمی‌توان مطلب

دینی را اثبات یا نفی کرد، بلکه حتماً باید دلیل نقلی معتبر ملحوظ شود. پیام دین را باید از مجموع قرآن، سنت و عقل به دست آورد (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف: ۶۳/۱؛ ۷۷/۱). بنابراین ایشان عقل را به عنوان یکی از ابزارهای شناخت علم دین به رسمیت می‌شناسد و برای آن خط قرمز نیز نمی‌گذارد؛ اما معرفت عقلی را در طول معرفت و حیانی و در تعامل با نقل یا حس فعال می‌بیند (پارسانیا، ۱۳۹۳: ۲۵۴).

حجیت عقل برهانی، به دلیل راه نیافتن خطا و نسیان در آن است؛ چون همان‌طور که قرآن هر چه می‌گوید حق است و نیز پیامبر آنچه می‌گوید، بر اساس هوا نمی‌گوید که «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» (نجم/۳) و نیز سنت معصومین، حق است و هوا در آن راه نمی‌یابد، ره آورد عقل سلیم و ناب هم، حق است.

اگر عقل سلیم در خطوط اولی و امور بدیهی، از خطا مصون نباشد و بر اساس هوا سخن بگوید، بشر هیچ راهی برای اثبات مبدأ جهان ندارد؛ زیرا با برهان عقل اثبات می‌شود که جهان صانع دارد و وحی و نبوت و اعجازی هست و نیز صاحب معجزه پیامبری است که معصوم است؛ و علوم غریبه، غیر از معجزه است.

اقامه دلیل برای حجیت عقل برهانی که مفید قطع باشد، ممکن نیست؛ زیرا حجیت عقل، معلوم بالذات است و فقط به تبیین احتیاج دارد؛ یعنی حجیت عقل و قطع و یقین، دلیل‌پذیر نیست؛ نه این که دلیل دارد، ولی چون دور لازم می‌آید، پس خود عقل، دلیل آن نیست و باید دلیل دیگری اقامه کرد، بلکه اصلاً دلیل ندارد؛ نظیر اصل قانون علیت که تعلیل‌پذیر نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ب: ۹۵-۹۷).

در نتیجه، از منظر جوادی آملی دین، مجموعه ره آورد عقل و نقل است. اصول موضوعه (پیش‌فهم‌ها و پیش‌فرض‌ها) برای تفسیر متن مقدس، لازم نیست از خود متن نقلی استحصال شود و معنای درون‌دینی، درون‌مثنی نیست و اگر مبادی عقل، مطاع و متبوع است، نه برای آن است که اعتبار آن در متن نقلی آمده است؛ زیرا آنچه در متن نقلی راجع به سداد و صواب مبنای عقلی مشهود است، همگی صبغه تأیید دارد، نه تأسیس؛ و جنبه امضاء دارد، نه ابداع (همان: ۱۵۶/۱).

آیت‌الله جوادی در نفی تعارض عقل با دین، به این نکته التفات می‌دهد که عقل در درون هندسه معرفت دینی است و نمی‌توان تقابلی میان آن دو ترسیم کرد. هر کجا سخن از دین است، عقل نیز حضور دارد و نمی‌توان این دو را منفک از هم در نظر آورد. ایشان با تفکیک دین از نقل، امکان تعارض عقل و نقل را می‌پذیرد (همان: ۷۶) و حل تعارض عقل و نقل از نظر وی ضابطه کلی ندارد؛ گاهی دلیل نقلی مقدم است، در صورتی که به لحاظ دلالت و اعتبار، اقوی از مطلب عقلی باشد؛ و گاه مضمون عقلی مقدم است (همان). و در مواردی که عقل و نقل متباین هستند، لازم است مورد یقینی اخذ شود؛ مثلاً اگر آیه یا روایتی با مطلب یقینی و برهان عقلی ناسازگار باشد، از ظاهر خویش منصرف و آن را به معنایی که موافق با دلیل عقلی است، تأویل می‌برند یا علم آن را به اهلش وامی‌گذارند (همان: ۷۳-۷۴)؛ و در جایی که تعارض دلیل نقلی با دلیل عقلی از باب عام و خاص و مطلق و مقید است، خاص بر عام و مقید بر مطلق، مقدم می‌شود بی‌آنکه به تشخیص اظهر و اقوی بودن یکی از آن‌ها نیاز افتد؛ زیرا رجوع به اظهر در جایی است که تعارض، میان متباینین باشد (همان: ۷۵). از نظر استاد جوادی موارد تعارض عقل با نقل همیشه از مصادیق روشن نیست که به سهولت با دست برداشتن از ظاهر آیه یا روایت و تأویل آن و حمل آن به معنایی متناسب با حکم عقل، به تعارض خاتمه داده شود؛ موارد زیادی وجود دارد که به تلاش علمی و ممارست‌های عقلی فراوان نیاز دارد (همان: ۷۶-۷۷).

تأویل از راه‌های حل تعارض عقل و نقل است؛ فلاسفه و متکلمان در برخی از موارد در صورت تعارض ظاهر نصوص با ادله عقلی، ظواهر و نصوص را تأویل می‌برند؛ ولی در منهج فکری ابن تیمیه تأویل (مطابق تعریف او از تأویل) از فنون موافقت بین عقل و نقل به شمار می‌آید؛ زیرا در منطق ابن تیمیه، تعارض بین عقل و نقل نیست تا نوبت به تأویل برسد. از طرفی چون فلاسفه و متکلمان عقل را اصل قرار داده‌اند و به مبادی عقلی اعتماد دارند، نصوص را موافق اعتقادات خودشان تأویل می‌برند (ابن تیمیه، ۱۴۱۷: ۲/۱). بنابراین نگرش آیت‌الله جوادی از نسبت عقل و نقل،

پیامدهای معرفتی خاصی به دنبال دارد که می‌توان به حل تعارض علم و دین، تبیین هویت علم دینی و اسلامی سازی علوم، نفی علم سکولار و ابطال نظریه تفکیک اشاره کرد. درحالی‌که ابن تیمیه در مقام عمل، نه تنها مشکل تعارض عقل و دین را حل نکرده است، بلکه با تبیین نادرست مقام و منزلت عقل و نسبت آن با نقل، به لحاظ معرفت دینی، چنین پیامدهای مثبتی را در اندیشه او مشاهده نمی‌کنیم.

نقد و بررسی دیدگاه ابن تیمیه

ابن تیمیه چگونه بطلان ادله را اثبات می‌کند؟ آیا با دلیل عقلی این کار را انجام می‌دهد؛ به عبارت دیگر، آیا عقل بشری بطلان ادله را درک می‌کند؟ که در این صورت، عقل در مرتبه حکم قرار می‌گیرد و اولویت با عقل می‌شود و در اصل، از تقدیم عقل بر سماع سر در می‌آورد.

ابن تیمیه می‌گوید: علم به بطلان ادله و صحت آن به خود این ادله بر نمی‌گردد؛ زیرا اهل حق در جنس ادله عقلیه و آنچه توسط عقل صحتش اثبات شده، بحثی ندارند، بلکه بحث در جایی است که ادله عقلی با کتاب و سنت تعارض دارند و تمام ادله‌ای که مخالف کتاب و سنت باشند، خود عقل به آسانی قدرت بر خدشه در آن‌ها دارد و تمام ادله عقلی که معارض شرع است، خود عقل، حکم به فساد آن ادله دارد؛ بنابراین اگر دلیل عقلی معارض با عقل نباشد و عقل به فساد آن حکم نکند، در این صورت، تعارض عقل و شرع ممکن نیست (همان: ۱۱۵).

نکته‌ای که باید به آن توجه شود، این است که ابن تیمیه با بیان این حرف‌ها در صدد است قول متکلمان را رد کند که عقل را مقدم می‌دانستند؛ درحالی‌که آنچه بر قطعی یا ظنی بودن دلیل و راجح یا مرجوح بودن دلیل ظنی، حکم می‌کند، عقل است؛ لذا مقدم داشتن دلیل نقلی نیز در واقع، همان مقدم داشتن حکم عقل است. عقل بر نقل مقدم است، هرچند ادعا شود که نص، مقدم است؛ زیرا ما نص صریحی - نه در کتاب و نه در سنت - پیدا نکردیم تا یقین کنیم که نص مقدم است یا عقل، و برای این گفتار خود غیر از ادله عقلی چیزی نیافتیم؛ و بر فرض هم اگر بگوییم نص قطعی در قرآن وجود

دارد که نص مقدم است، باز این حکم عقل است که می گوید آن قطعی است؛ به همین دلیل، عقل در هر صورت، مقدم است (سمه‌وری، ۲۰۱۰: ۴۰۸).

در بررسی و نقد دیگر دیدگاه ابن تیمیه می شود گفت: ابن تیمیه عقل را در مقام عمل قبول ندارد؛ و هر چند ملاک را قطع می داند، ادراکات عقل را در صفات خدا نپذیرفته، اصالت را به نصوص می دهد. اشکال می کنیم که با توجه به جایگاه عقل، چرا او منکر حجیت استقلالی است؟ ملاک عقل سلیم چیست که اگر قطعی است، باید مقدم شود؟ اشکال دیگر اینکه چرا در «فثم وجه الله» بر غیر معنای خود معنا کرده‌اید؟ اگر ملاک عقل را عدم مخالفت بدانیم. همچنین دلالت آیات، ظنی است، اگر ابن تیمیه آن را قطعی می داند، با نسخ و متشابه چه کار می کند؟ اشکال دیگر اینکه با نصوص، مدرکات عقل را قبول می کنیم؛ همچنان که در قرآن به تعقل و تفکر امر شده است مانند «افلا يتفكرون» که در صفات و تاریخ، باید فکر کرد؛ آیا می شود گفت خدا گفته فکر کنید، اما در آخر بگوید قبول نیست؟ این نقض غرض است! و فقط در ذات گفته فکر نکنید. پس خدا گفته فکر، اما گفته در کجا معتبر نیست. بنابراین نمی شود گفت عقل حجت باطنی است، ولی در نتیجه آن بگوید نه؛ و آن را معتبر نداند!

وقتی سخن از حجیت و ارزش عقل به میان می آید، آنچه در ابتدا ضرورت دارد، ملاک، معیار و سنجه صحت و فساد عقل است؛ با کدام میزان می توان صحت و فساد، خطا و صواب عقل و ادراک عقلی را سنجید؟

از نظر ابن تیمیه تنها مقیاس صحت عقل و فساد آن، موافقت و مخالفت با نقل است؛ اگر عقل موافق با نقل صحیح باشد، صحت عقل اثبات می شود؛ و اگر مخالف با نقل صحیح باشد، حاکی از فساد عقل است (ابن تیمیه، ۱۳۲۱: ۸۲/۱؛ بی تا: ۳۶۲-۳۸۵).

مشکلی که ابن تیمیه با آن مواجه است، این است که صحت و فساد نقل را نیز مرتبط با صحت و فساد عقل می داند و این چیزی جز «دور» نیست (سمه‌وری، ۲۰۱۰: ۴۰۸).

ابن تیمیه قرآن را به عنوان «امام الذی یقتدی به» می داند و ایمان به جمیع آنچه رسول ﷺ آورده را لازم می داند، بی آنکه آن را به عدم معارض، مشروط کند (ابن تیمیه، ۱۴۱۷: ۴۶/۱-۵۳).

سؤال: آیا این مسأله چیزی غیر از تقدّم ادله سمعی بر ادله عقلی است؟ درحالی که ابن تیمیه خود معتقد است عقل، اصل نقل است؛ زیرا معرفت خالق و اثبات یقین و... ابتدا با عقل ثابت می شود (همان: ۷-۱).

آنچه از عبارات ابن تیمیه در خصوص مفهوم عقل استفاده می شود، این است که او از یک جهت به عقل اعتماد می کند و از جهت دیگر نه (همان). ابن تیمیه، عقل را مستقل در ادراک حقایق دین نمی داند و در کنار نقل، معتبر می داند؛ و عقل را مهمل نمی داند، بلکه در کنار نقل به آن اعتبار می بخشد؛ یعنی عقل تابع نقل است و در استدلال و مقدمات آن محکوم به قرآن است، نه حاکم بر ادله قرآنی. پس عقل، بر نصوص حاکم نیست، و الا از حدود خود تجاوز کرده است و به هدفش نمی رسد؛ لذا فلاسفه گمراه شدند؛ زیرا در ماورای ماده فقط به عقل اعتماد کردند، درحالی که برای رسیدن به ماورای ماده به مرشدی به نام دین و نصوص و نقل از ناحیه شرایع آسمانی نیاز است (حسینی الزّین، ۱۳۹۹: ۲۱۷).

نقد آیت الله جوادی آملی به ابن تیمیه

آقای جوادی می گوید:

کسانی که خواستند جلوی رشد عقل را بگیرند، در حقیقت عقل را انکار نکردند؛ چون عقل قابل انکار نبود. می گفتند وقتی عقل آسیب می بیند، نقل هم آسیب می بیند؛ برای اینکه نقل روی عقل استوار است. اصول دین را عقل تثبیت می کند. اگر عقل به هم بخورد، نقل هم به هم می خورد. این ها نیامدند عقل را از حجیت بیندازند. حتی اخباری ها باید می گفتند عقل حجت است؛ منتها منظورشان از حجیت عقل، بطلان دور و تسلسل و بطلان جمع ضدین و بطلان جمع نقیضین و... بود و همین بدیهیات عقلیه اجتهاد در معقول را مثل اجتهاد در منقول منع کردند. گفتند: ماییم و ظاهر روایت. پیش از همه این ها ابن تیمیه در تعارض عقل و نقل این کار را کرده است. او کاملاً از عقل حمایت کرد؛ گفت: عقل حجت است؛ عقل با نقل درگیر نیست؛ لکن هم اجتهاد در نقل و هم اجتهاد در معقولات را به هم زده است (جوادی آملی، ۱۳۸۴ ج: درسگفتار شماره ۸).

ابن تیمیه گفت: ماییم و ظاهر حدیث: فقیه باید کار محدث و راوی را انجام بدهد. حدیث نقل کند، و هر چه ظاهر حدیث است را تحمل کند. مثل «لاتنقض البقین بالشک» را نقل کن و بگو وقتی یقین داری، یقینت را به شک نقض نکن؛ اما مباحثی مانند اینکه: آیا شک در مقتضی، حجت است یا نه؟ شک در رافع، حجت است یا نه؟ کدام مقدم است؟ بحث از تنبیهات استصحاب نکن؛ زیرا این‌ها بدعت است. این عقل در نقل را یعنی اجتهاد در نقل را به هم زده؛ چون فقط باید با ظاهر حدیث کار داشته باشی (همان). از نظر استاد جوادی، ابن تیمیه، تعقل در معقول را منع کرده، چه رسد به تعقل در منقول (همان).

دلیلی که ابن تیمیه به ابن مطهر (علامه حلی) می‌گوید ابن منجس، این است که اصول و امثال اصول را باب کرده است (همان)؛ یا به خواجه نصیرالدین طوسی نسبت الحاد می‌دهد، برای نقشی که خواجه برای عقل در مباحث کلامی و اعتقادی قائل است (همان). جریان ابن تیمیه اصرار دارند که اخباری‌گری بد است، عقل چیز خوبی است؛ ولی مرادش عقل فطری است؛ یعنی از همین اوایل ابتدائیات و وسایل بدیهی جلوتر نرود و اجتهاد نکند (همان: شماره ۸).

ابن تیمیه در بیشتر آثارش به‌ویژه در *تعارض العقل و النقل* از ارزش عقل دفاع کرده است، ولی حمایت او از عقل فقط در حد بدیهیات است ... و اجازه اجتهاد به عقل نمی‌دهد (همان: جلسات ۹۸). به عبارت دیگر، مرادش از عقل، همان عقلانیت سنتی است. در عقلانیت سنتی تنها منبع معرفتی، نقل (کتاب و سنت) است. در این نوع عقلانیت، نقل را مرادف با وحی دانسته است و آنچه در ظواهر کتاب و سنت وجود دارد را وحی تلقی کرده است و از آن به عنوان معرفت هستی‌شناسی دین یاد می‌کند؛ و عقل نزد او فقط مفتاح دین است که درگاهی را به عنوان دین برای جامعه دینی باز می‌کند (مرتضی واعظ جوادی ۱۳۹۶: سایت اسرانیوز).

ابن تیمیه با وجود تناقض در آثارش در باب عقل، نظر نهایی‌اش همان است که شاگرد او ابن قیم با صراحت تمام بیان می‌دارد: «هرگاه نقل و این عقول با یکدیگر تعارض کردند،

به نقل صحیح اخذ شده و این عقل‌ها زیر پا لگدمال می‌شود؛ همان‌گونه که خداوند آن‌ها و صاحبانش را لگدکوب کرده است» (ابن قیّم جوزیّه، ۲۰۰۱: ۸۲ و ۸۳).

ولی استاد جوادی، از عقلانیت و حیانی سخن می‌گوید که یک شیوه معرفتی جامع و کامل است تا یک علم صحیح و اصیل، تحقق یا توسعه و تعالی پیدا کند. این نوع از عقلانیت متفاوت با عقلانیت سنتی و عقلانیت مدرن است؛ عیب و نقص‌های معرفتی عقلانیت سنتی را ندارد و از طرفی عقل به عنوان میزان دین نیز آن‌گونه که عقلانیت مدرن باور دارد، تلقی نمی‌شود. به تعبیر دیگر، عقلانیت و حیانی از افراط و تفریط‌های عقلانیت سنتی و عقلانیت مدرن مصون است (مرتضی واعظ جوادی ۱۳۹۶: سایت اسرانیوز).

در عقلانیت و حیانی، وحی به عنوان منبع هستی دین است و بین وحی و نقل (کتاب و سنت) تفکیک قائل است. در این منهج، عقل و نقل سراج هستند و وحی صراط است. عقل و نقل با هماهنگی و سازگاری، هر دو، منبع معرفت‌شناسی دین هستند (همان).

آیت‌الله جوادی می‌گوید: قرآن و عترت منبع هستند. گرچه ظاهر قرآن وحی است، لیکن در کسوت محکم و متشابه، مطلق و مقید و انتزاع مفهومی است که فهم همه این‌ها در کسوت علم حصولی برای غیر معصوم حاصل می‌شود؛ ولی فهم عترت از آن، یک حقیقت عینی و شهودی و معصومانه است که از طریق علم حضوری حاصل می‌آید (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۹۰-۹۱).

بر اساس تبیین صحیح نسبت عقل و نقل در رویکرد آیت‌الله جوادی آملی، تمام علوم، دینی است و علم غیردینی نداریم. علم دینی اعم از فلسفه تجریدی و طب تجربی و مانند آن، مرغ باغ ملکوت است که همواره با دو بال عقل و نقل به امامت وحی و رهبری الهام الهی، حرکت می‌کند و هرگز عقل، با قطع نظر از نقل حرکت نخواهد کرد؛ چنان‌که با نقل، هم‌اورد نخواهد داشت، بلکه دائماً خود را در کنار نقل و نقل را در جوار خود، تحت زعامت وحی می‌بیند. نقل معتبر نیز همواره عقل را یار و یاور خود می‌داند و با هم فراز و فرود دارند (همان: ۹۱)؛ و نقل آمده تا دفائن عقول را شکوفا کند (همان، ۱۳۸۴: جلسه ۸).

منابع

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۷۶)، ماجرای فکر اسلامی در جهان اسلام، ج ۱-۳، انتشارات طرح نو، تهران.
۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم الحزانی (۱۹۹۵/۱۴۱۵)، بغیة المرتاد فی الرد علی المتفلسفة والقرامطة والباطنية، تحقیق و دراسة: دکتر موسی بن سلیمان الدویس، الطبعة الثالثة، مكتبة العلوم و الحكم، المملكة العربية السعودية، المدينة المنورة.
۳. _____ (۱۴۱۷)، درء تعارض العقل و النقل، او موافقة صحیح المنقول لصریح المعقول، دار الکتب العلمیة، بیروت.
۴. _____ (۱۴۲۱)، مجموع الفتاوی، دار الکتب العلمیة، بیروت.
۵. _____ (۱۴۲۶)، الرد علی المنطقین، مؤسسة الريان، بیروت.
۶. _____ (۱۳۲۱)، منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة و القدریة، مطبعة الكبرى الامیریة، بولاق مصر.
۷. _____ (۱۹۸۵)، الفرقان بین أولیاء الرحمن و أولیاء الشیطان، مكتبة دار البیان، دمشق.
۸. _____ (بی تا)، نقض المنطق، مكتبة العلمیة، بیروت.
۹. _____ (۱۹۹۷)، الاصول اللتی بنی علیها المبتدعة مذهبهم فی الصفات، مكتبة الغرباء الاثریة، مدینه.
۱۰. _____ (۱۴۲۲)، الجامع فی رسائل الشیخ الاسلام ابن تیمیه، دار العطاء، ریاض.
۱۱. ابن قیّم الجوزیة، محمد بن أبی بکر (۲۰۰۱)، مختصر الصواعق المرسله علی الجهمیة والمعطله، تحقیق: سید ابراهیم، الطبعة الأولى، دار الحدیث، القاهرة - مصر.
۱۲. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۹۸۱)، صحیح البخاری، دار الفکر، بیروت.
۱۳. پارسانیا، حمید (۱۳۹۳)، «گفت وگو در پرتو ایضاح مفهومی نظریه علم دینی آیت الله جوادی»، مجله کتاب نقد، شماره ۷۰ و ۷۱.

۱۴. جلیند، محمد سید (۱۳۹۳)، **الإمام ابن تیمیة و قضية التأویل**، الهيئة العامة، قاهره.
۱۵. جوادی آملى، عبدالله (۱۳۹۳)، **رحیق مختوم**، ج ۱-۱۳، شرح حکمت متعالیه، تنظیم: حمید پارسانیا، چاپ اول، مرکز نشر اسراء، قم.
۱۶. _____ (۱۳۸۴) **درس گفتارهای منزلت عقل در هندسه معرفت دینی**، شماره ۳، ۸-۹.
۱۷. _____ (۱۳۸۷)، **دین شناسی**، تنظیم: محمدرضا مصطفی پور، چاپ پنجم، مرکز نشر اسراء، قم.
۱۸. _____ (۱۳۸۹ الف)، **سرچشمه اندیشه**، محقق: عباس رحیمیان محقق، چاپ ششم، مرکز نشر اسراء، قم.
۱۹. _____ (۱۳۸۵)، **علی بن موسی الرضا و الفلسفة الإلهیة**، تحقیق: محمدحسن شفیعیان، چاپ سوم، مرکز نشر اسراء، قم.
۲۰. _____ (۱۳۸۹ ب)، **منزلت عقل در هندسه معرفت دینی**، محقق: احمد واعظی، چاپ چهارم، مرکز نشر اسراء، قم.
۲۱. حسینی الزین، محمد (۱۳۹۹)، **منطق ابن تیمیة و منهجه الفکری**، چاپ اول، المکتب الاسلامی، بیروت.
۲۲. خسروپناه، عبدالحسین؛ و حسن پناهی آزاد (۱۳۸۸)، **نظام معرفت شناسی صدرایی**، چاپ اول، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم.
۲۳. سامی النشار، علی (بی تا)، **مناهج البحث عند مفکرى الاسلام واکتشاف المنهج العلمی فی العالم الاسلامی**، دار المعرفة الجامعیة، اسکندریه.
۲۴. سمهودی، رائد (۲۰۱۰)، **نقد الخطاب السلفی ابن تیمیة نموذجاً**، الطبعة الاولى، انتشارات طوی للثقافة والنشر والاعلام، لندن.
۲۵. عبدالرحمن بن ناصر البراک (۱۴۳۰)، **توضیح مقاصد العقیده الواسطیة الشیخ الاسلام ابن تیمیة**، تحقیق: عبدالرحمن بن صالح السدیس، دار التدمریة.
۲۶. فیض کاشانی، ملامحمد محسن (۱۴۰۶)، **الوافی**، تصحیح: کمال فقیه ایمانی، مکتبته الإمام أميرالمؤمنین علی علیه السلام، اصفهان.
۲۷. واعظ جوادی آملى، مرتضی (۱۳۹۶)، **«تبیین عقلانیت و حیانی و مقایسه آن با عقلانیت سنتی و مدرن»**، سایت اسراء نیوز.